بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[واجب دوم: ذکر رکوع 1](#_Toc129040822)

[مطلب اول: عدم لزوم تسبیح در رکوع 1](#_Toc129040823)

[کلام معاصرین در ذکر رکوع 5](#_Toc129040824)

[کلام محقق سیستانی 8](#_Toc129040825)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته صحیحه زراره که بیان حد شرعی رکوع زن را مطرح کرده است، بیان شد و کلام محقق خوئی و بزرگان دیگر در مورد این روایت بررسی شد در ادامه بحث غیر مستوی الخلقه ها و کلام محقق سیستانی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

# واجب دوم: ذکر رکوع

اولین واجب انحناء خاص بود که بحث آن تمام شد. صاحب عروه در ادامه فرموده است یکی از واجبات رکوع ذکر هست.

«الثاني الذكر و الأحوط اختيار التسبيح من أفراده مخيرا بين الثلاث من الصغرى و هي سبحان الله و بين التسبيحة الكبرى و هي سبحان ربي العظيم و بحمده و إن كان الأقوى كفاية مطلق الذكر من التسبيح أو التحميد أو التهليل أو التكبير بل و غيرها بشرط أن يكون بقدر الثلاث الصغريات فيجزي أن يقول الحمد ثلاثا أو الله أكبر كذلك أو نحو ذلك»[[1]](#footnote-1)

مراد ایشان از احوط، احوط استحبابی است. مثال برای غیرها در عبارت سه بار گفتن الشکر است یا اینکه سه بار بگوید: الله ربی.

در این مسأله چند مطلب مطرح شده است.

## مطلب اول: عدم لزوم تسبیح در رکوع

صاحب عروه همانطور که منسوب به مشهور متاخرین هست، فرمودند: تسبیح در ذکر رکوع لازم نیست، مطلق ذکر خدا کافی است. محقق خوئی هم نظر صاحب عروه را تایید می کند درحالیکه این نظر مخالف نظر قدماء اصحاب است.

شیخ مفید، سید مرتضی، ابن جنید و ابن ابی عقیل قائل به وجوب تسبیح شدند بلکه سید مرتضی در انتصار صفحه 149 می فرماید:

«و مما ظن انفراد الإمامية به: القول بإيجاب التسبيح في الركوع و السجود، لأن أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهويه و داود بن علي يوجبون ذلك إنما يسقط وجوبه باقي الفقهاء المشهورين كأبي حنيفة و الشافعي و مالك و الذي يدل على وجوبه: بعد إجماع الطائفة»

در کتاب انتصار تصریح کرده است که اجماعیات امامیه را نقل می کند، اختلافیات امامیه را نمی گوید و لکن غالب موارد می گوید: و مما انفردت به الامامیة، چند مورد می گوید: مما ظن انفراد الامامیة به، این عبارت یعنی بعض عامه هم قائل به این قول امامیه هستند، بحث تسبیح در رکوع و سجده از این قبیل است؛ لذا می گوید: و مما ظن انفراد الامامیة به القول بایجاب التسبیح فی الرکوع و السجود، چرا نفرموده: و مما انفردت به الامامیة؛ چون احمد بن حنبل و اسحاق و داوود ظاهری تسبیح را واجب می دانند و باقی فقهاء عامه مثل ابی حنیفه و شافعی و مالک وجوب را قبول ندارند و مطلق ذکر را کافی می دانند، پس بین عامه اختلاف است. دلیل بر وجوب اجماع طائفه است و بعد دلیل دیگری هم ذکر می کند.

مما ظن یعنی برخی از بزرگان ما توهم کردند که وجوب تسبیح از مختصات امامیه است ولی اشتباه می کنند، از مختصات امامیه نیست، و لو امامیه بر وجوب تسبیح اجماع دارند اما از مختصات امامیه نیست.

در کتاب فقه الرضا آمده است:

«سبحان ربي العظيم و بحمده ثلاث مرات و إن شئت خمس مرات و إن شئت سبع مرات و إن شئت التسع فهو أفضل»[[2]](#footnote-2)

برخی مثل محقق سیستانی تمایل دارند به این نظر که کتاب فقه الرضا همان کتاب تکلیف شلمغانی هست و کتاب تکلیف شلمغانی بین شیعه و سنی رایج بوده است، حسین بن روح کتاب را برای علماء قم فرستاد و آنها کتاب را تایید کردند.

در مقابل شیخ طوسی در نهایه قائل به عدم وجوب تعیینی تسبیح شده و فرموده است :

«و أقلّ ما يجزي من التّسبيح في الرّكوع تسبيحة واحدة. و هو أن يقول: «سبحان ربّي العظيم و بحمده». و الأفضل أن يقول ذلك ثلاث مرّات. و إن قالها خمسا أو سبعا، كان أفضل. و إن قال ثلاث مرّات: «سبحان اللّه» أجزأه أيضا. و إن قال بدلا من التسبيح: «لا إله إلّا اللّه، و اللّه أكبر»، كان جائزا»[[3]](#footnote-3)

از میان ذکر خدا، فقط لا اله الا الله و الله اکبر را مطرح می کند. ممکن است گفته شود: لا اله الا الله و الله اکبر چه خصوصیتی دارد؟ پس این معنایش این است که مطلق ذکر را ایشان کافی می داند.

این صحیح نیست؛ چون شاید مستند ایشان صحیحه هشام باشد:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ (وَ قَالَ: سَأَلْتُهُ يُجْزِي عَنِّي أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ نَعَمْ)»[[4]](#footnote-4)

البته نقل دیگری به سند صحیحه از هشام بن حکم وجود دارد و احتمال دارد که اصل متن هشام بوده، اما برخی اجتهاد کردند که این هشام بن سالم است؛ لذا هشام بن سالم نوشتند در مقابل برخی اجتهاد کردند که هشام بن حکم و آن را نوشتند.

بین این دو روایت اختلاف متن هم وجود دارد در روایتی که اسم هشام بن حکم است همین سوال آمده ولی در جواب یک جمله بیان شده است: «نعم کل هذا ذکر الله» از این عبارت تعلیل استفاده می شود که یعنی مهم ذکر خداست، ولی در روایت هشام بن سالم فقط نعم دارد، شاید شیخ طوسی در کتاب النهایة توجه به آن روایت هشام بن سالم کرده و آن را قدر متیقن از روایات گرفته است؛ لذا دلیل نمی شود مطلق ذکر را کافی بداند.

به نظر ما کتاب مبسوط هم ظهور در اینکه قائل به کفایت مطلق ذکر است، ندارد و لو به مبسوط نسبت دادند، عبارت مبسوط اینگونه است:

«التسبيح في الركوع أو ما يقوم مقامه من الذكر واجب»[[5]](#footnote-5)

مراد از اما ما یقوم مقامه من الذکر چیست؟ مطلق ذکر است یا خصوص لا اله الا الله و الله اکبر است؟ معلوم نیست. "من" ما یقوم مقامه من الذکر شاید "من" تبعیضیه است، بعض ذکرها که قائم مقام تسبیح می شوند.

شیخ صدوق در امالی مجلس 93 از ایشان سؤال کردند:

«فسألوه أن يملي عليهم وصف دين الإمامية على الإيجاز و الاختصار»[[6]](#footnote-6)

ولی به نظر ما شیخ صدوق معتقدات خودش را به عنوان دین امامیه مطرح کردند و دلیل بر اجماعی بودن نیست.

ایشان در صفحه 642 امالی می فرمایند:

«و القول في الركوع و السجود ثلاث تسبيحات ...... و من ترك تسبيحتين فقد نقص ثلثي صلاته و من لم يسبح في ركوعه و سجوده فلا صلاة له (از این عبارت معلوم می شود که یک تسبیح را کافی می داند) إلا أن يهلل أو يكبر أو يصلي على النبي ص بعدد التسبيح فإن ذلك يجزيه‏»

ایشان از ذکر الله هم بالاتر رفت و فرمود ذکر النبی هم کافی است مثل اینکه مکلف در رکوع می گوید: صل علی النبی صل علی النبی صل علی النبی، این بیان دلیل واضحی ندارد.

در سرائر جلد 1 صفحه 224 می فرماید:

«تسبيحة واحدة يجزي، و هو أن يقول: سبحان اللّه، أو يذكر اللّه تعالى بأن يقول: لا إله إلا اللّه و اللّه أكبر، و ما أشبه من ذلك من الذكر الذي يقتضي المدحة و الثناء»

بیان ایشان روشن است در اینکه مطلق ذکر کافی است اما ذکری که مقتضی مدح و ثناء است نه اینکه بگوید: اشف مرضانا اشف مرضانا اشف مرضانا، ‌این هم یک نوع ذکر به قول عام است ولی مقتضی مدح و ثناء نیست.

در ادامه ایشان می فرمایند:

«و قال بعض أصحابنا: أقل ما يجزي تسبيحة واحدة، و كيفيتها أن يقول:سبحان ربي العظيم و بحمده، فإذا قال: سبحان اللّه لا يجزيه، و الأول أظهر، لأنّه لا خلاف بينهم في أن التسبيح لا يتعيّن، بل ذكر اللّه تعالى، و لا خلاف في أن من قال سبحان اللّه فقد ذكر اللّه تعالى، و الأصل براءة الذمة في هذه الكيفية المدعاة، لأنّ الكيفيات عبادات زائدة على الأفعال»

ایشان در این عبارت ادعاء کرده اند که خلافی بین امامیه نیست در اینکه تسبیح متعین نیست! و این ادعا عجیب است. این همه نقل قول داریم، سید مرتضی در انتصار بر لزوم تسبیح ادعای اجماع کرده، چطور صاحب سرائر از آن طرف می گوید: لاخلاف بینهم ان التسبیح لایتعین؟

صاحب سرائر در این عبارت ادعای کرده است که نسبت به این کیفیت برائت جاری است اما در موارد دیگری در سرائر که می خواست اکتفاء‌ به قدر متیقن کند، می گفت: هذا متیقن و مازاد مشکوک است که موجب برائت ذمه بشود، پس باید اکتفاء بر قدرمتیقن بکنیم. دیگر این اشتباهات گاهی پیش می آید.

### کلام معاصرین در ذکر رکوع

از میان معاصرین ابتداء کلام محقق خوئی که نظر صاحب عروه را تایید کرده و قول به کفایت مطلق ذکر را به مشهور متاخرین نسبت داده، بیان می کنیم بعد نظر محقق سیستانی را که مخالف این نظریه هستند و قائلند حتما باید تسبیحات گفته شود، را بیان کنیم.

#### کلام محقق خوئی

ایشان فرموده اند: در ابتداء ادله لزوم تسبیح را بررسی کنیم تا معلوم شود آیا مقتضی برای لزوم تسبیح هست؟ بعد بدنبال دلیل بر جواز اختیار مطلق ذکر باشیم.

##### روایت اول: صحیحه علی بن یقطین

«عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ كَمْ يُجْزِي فِيهِ مِنَ التَّسْبِيحِ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تُجْزِيكَ وَاحِدَةٌ إِذَا أَمْكَنْتَ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ»[[7]](#footnote-7)

روایت از امام کاظم علیه السلام نقل شده که سه بار تسبیح بکن، ‌یک بار هم مجزی است اگر شرطش را مراعات کنی و در حال سجود پیشانی‌ات روی مهر باشد.

بعضی از بزرگان احتمال دادند، حکمت این که گفتند سه بار سبحان الله بگویید، این است که چون مردم عجله داشتند و هنوز نرسیده به رکوع یک بار سبحان الله می گویند، قبل از این هم که تمام بشود، سر از رکوع بر می دارند و فقط سبحان الله وسطی در حال استقرار بود؛ لذا گفتند: سه بار تسبیحات بگویند که یک بار آن با آرامش محقق شود و الا همان یک بار را اگر با دقت اذا امکنت جبهتک من الارض هم بگویند، کافی است.

محقق خوئی فرمودند: این روایت اصلا مقتضی لزوم تسبیح نیست؛ چون می گوید کم یجزی من التسبیح، عدد تسبیح واجب را سؤال می کند اما اصل تسبیح واجب تعیینی است یا واجب تخییری است، راجع به او که سؤال نکرد و لذا این صحیحه برای استدلال بر لزوم تسبیح مناسب نیست.

#### روایت دوم: صحیحه زراره

روایت در وسایل نقل شده است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ‌ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ كُلِّهِمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يُجْزِي مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- فَقَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ فِي تَرَسُّلٍ وَ وَاحِدَةٌ تَامَّةً تُجْزِي»[[8]](#footnote-8)

در این روایت تعبیر ما یجزی من التسبیح ندارد بلکه می گوید: ما یجزی من القول فی الرکوع و السجود فقال ثلاث تسبیحات فی ترسل (ترسل یعنی آرامش در مقابل تعجل) سه تسبیح بگوید و مستحب هم هست که مترسل باشد نه متعجل.

آنچه که چیزی که مجزی است از گفتار در رکوع و سجود چیست؟ حضرت می فرماید: سه بار تسبیحات یعنی چیز دیگر مجزی نیست؛ چون در مقام تحدید است.

جمله "و واحدة تامة تجزی" برخی مثل محقق خوئی به سبحان ربی العظیم و بحمده در رکوع و در سجود هم سبحان ربی الاعلی و بحمده معنا می کنند، برخی دیگر جمله "و واحدة تامة" را به معنای واجد شرائط معنا می کنند، یعنی اگر همان سبحان الله را یک بار بگوید اما با شرائطش که استقرار است، همان یک بار مجزی است. این بحث در ادامه مفصل گفتگو می شود.

این روایت سندش و دلالتش بر لزوم تسبیح خوب است.

#### روایت سوم: موثقه سماعة

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ .... قُلْتُ كَيْفَ حَدُّ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ أَمَّا مَا يُجْزِيكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ ثَلَاثاً»[[9]](#footnote-9)

محقق خوئی فرمودند: پس مقتضی برای لزوم تسبیح ثابت است، ‌اما از این ظهور رفع ید می کنیم بخاطر دو صحیحه که نص در اجتزاء به مطلق ذکر است.

یک: صحیحه هشام بن سالم

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ (وَ قَالَ: سَأَلْتُهُ يُجْزِي عَنِّي أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ نَعَمْ)»[[10]](#footnote-10)

این روایت دلیل بر کفایت مطلق ذکر نیست بلکه فقط می گوید: به جای تسبیح بگوید لا اله الا الله و الله اکبر، مجزی است. ولی دلیل دوم ایشان صحیحه هشام بن حکم است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ يُجْزِي أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ- فَقَالَ نَعَمْ كُلُّ هَذَا ذِكْرُ اللَّهِ»[[11]](#footnote-11)

روایت هشام بن سالم طبق نقل وسائل و در نقل اکثر نسخ کافی "وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ" را ندارد، در تهذیب و بعض نسخ کافی صحیحه هشام بن سالم هم "وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ" دارد.

حضرت در صحیحه هشام بن حکم فرمودند: نعم کل هذا ذکر الله، از کل هذا ذکر الله که تعلیل است، محقق خوئی استفاده می کنند که ذکر خدا کافی است.

تعبیر محقق خوئی این است: «فإنّهما صريحتان في أنّ العبرة بمطلق الذكر»[[12]](#footnote-12)

ایشان از ظهور روایات سابقه در لزوم تسبیح رفع ید می کند و می گوید تسبیح افضل افراد الذکر است، بلکه ایشان می گویند باید در روایت کافی دقت کرد:

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ كَلِمَةٍ أَخَفَّ عَلَى اللِّسَانِ مِنْهَا وَ لَا أَبْلَغَ مِنْ سُبْحَانَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ يُجْزِئُنِي فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ نَعَمْ كُلُّ ذَا ذِكْرُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدْ عَرَفْنَاهُمَا فَمَا تَفْسِيرُ سُبْحَانَ اللَّهِ ‌قَالَ أَنَفَةٌ لِلَّهِ أَ مَا تَرَى الرَّجُلَ إِذَا عَجِبَ مِنَ الشَّيْ‌ءِ قَالَ سُبْحَانَ اللَّه»[[13]](#footnote-13)

محقق خوئی می فرمایند: صدر این روایت صحیحه، ظاهر در این است که تسبیح خصوصیت ندارد، امتیاز تسبیح فقط این است که اخف بر لسان و ابلغ است.

و لکن انصاف این است که اسهل بودن و ابلغ بودن وقتی منشأ ترجیح سبحان الله شده، چه بسا ممکن است منشأ وجوب تعیینی هم بشود؛ ‌پس این بیان را به عنوان نکته نمی توان مطرح کرد. عمده بیان محقق خوئی عموم تعلیل در نعم هذا ذکر الله است.

فقط مشکل اعراض قدماء اصحاب است که ‌ایشان می گویند: اعراض مشهور موهن فقه نیست، تسالم اصحاب بر خلاف نباشد، مشکلی نیست؛ چون چه بسیار مواردی که مشهور فتوایی دادند اما ما بخاطر روایات صحیحه بر خلاف آن ها فتوی دادیم، مثل اینکه گفتیم کل غسل مشروع یغنی عن الوضوء درحالیکه این فتوا خلاف مشهور قدماء است.

مگر مشهور قدماء قائل به نجس شدن آب چاه با ملاقات با نجس نمی شوند، درحالیکه از زمان علامه حلی به بعد، بزرگان با وجود اعراض مشهور از صحیحه ابن بزیع که می گوید: ماء البئر واسع لایفسده شیء، فتوی به مفاد صحیحه ابن بزیع دادند، اینجا هم ما این کار را می کنیم.

علاوه بر اینکه صغرای اعراض ثابت نیست؛ چون شیخ طوسی به مضمون این روایت کفایت مطلق ذکر در مبسوط فتوی داده است و ابن ادریس بر عمل به این روایت کفایت مطلق ذکر، ادعای اجماع کرده است، چطور با این وجود، ادعای اعراض اصحاب صحیح است؟

ذکر خدا ظاهرش این است که مشتمل بر تمجید و ثناء باشد. دعا ذکر الله نیست بلکه مناجاة الرب است. در نماز کل ما ناجیت ربک یا کلما ما ناجی ربه جایز است گفته بشود اما مناجات الرب ذکر الله نیست، ذکر خدا ظاهرش مدح خداست.

### کلام محقق سیستانی

محقق سیستانی فرمودند: واقعا فتوای به کفایت مطلق ذکر مشکل است؛ چون قدماء اصحاب با اختلاف مسالکی که دارند قائل به لزوم تسبیح شدند مثل ابن ابی‌عقیل، ابن جنید، سید مرتضی که ایشان ادعای اجماع کرده، ‌شیخ مفید، شیخ صدوق(در غیر آن کتاب امالی) و پدر شیخ صدوق.

شیخ طوسی هم قائل به کفایت مطلق ذکر نشد، فقط در لا اله الا الله و الله اکبر گفت که آن هم اعتمادشان به این صحیحه هشام بن سالم بود. این صحیحه هشام بن سالم هم ظاهرش این است که همان روایت هشام است، در این روایت نقل ها از حیث زیاده و نقیصه متفاوت بوده است. ‌تعبیر به هشام بن سالم یا هشام بن حکم هم ظاهرا اختلاف برداشت روات بعدی بوده است با وجود این اختلافات چگونه اعتماد کنیم؟

ممکن است به روایت مسمع استدلال شود که می گوید:

«رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُجْزِي الرَّجُلَ فِي صَلَاتِهِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ قَدْرِهِنَّ.»[[14]](#footnote-14)

به این بیان که قدرهن شامل مطلق ذکر به اندازه ثلاث تسبیحات می شود. جلسه بعد این روایت بررسی می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/الذکر) [↑](#footnote-ref-1)
2. فقه الرضا، ص 106 [↑](#footnote-ref-2)
3. [النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، شیخ طوسی، ج، ص81.](http://lib.eshia.ir/10054//81/اقل%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص 307، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/%20307/مکان%20التسبیح) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص111.](http://lib.eshia.ir/10036/1/111/%20یقوم%20مقامه) [↑](#footnote-ref-5)
6. الامالی شیخ صدوق، 639 [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/امکنت) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص300، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/300/ترسل) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص303، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/303/یجزیک) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص 307، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/%20307/مکان%20التسبیح) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص307، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/307/مکان%20) [↑](#footnote-ref-11)
12. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج15، ص19.](http://lib.eshia.ir/71334/15/19/صریحتان) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص329.](http://lib.eshia.ir/11005/3/329/عجب%20من%20) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص79.](http://lib.eshia.ir/10083/2/79/قدرهن) [↑](#footnote-ref-14)